

نوشتن شکلی از زندگی است

اف ۷۳۵

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.

الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.

الف شماره ۷۳۵ همزمان با جلسه ۸۳۵ انجمن منتشر شد.

این شماره الف ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.

آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجه پور، رضا شیروان، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان

اعضای بیست و نهمین دوره گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.

الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است

۱۵ سند شاهنامه خوانی

را با یک کلیک از دراپ باکس بگیرید

برگزیدگان آزاد:
(بدون ترتیب)
عبدالله صحراگرد
حمید رحمانیان

برگزیدگان بخش دانش آموزی:
(بدون ترتیب)

امیر رضا جمالی
زهرا دارشی
امیر حسین نوبهار



نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام

دومین دوره ی صدای ادبیات به گرامی داشت بیست و پنجم اردیبهشت؛ روز فردوسی بزرگ

شاهنامه خوانی

۱۰ تا ۲۵ بیت را از شاهنامه بخوانید و ضبط کنید
برای شرکت در مسابقه تا ۲۵ اردیبهشت فرصت دارید

۳ جایزه ویژه برای شاهنامه خوانی دانش آموزی
۲ جایزه برای دیگران

قابل صوتی را به Gerashaleph@gmail.com بفرستید.
یا: فرستادن فایل صوتی به شماره واتسآپ ۰۹۱۷۴۵۶۲۴۷۰
یا: تحویل به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گراش یا موسسه هفت برکه



بیابان
تمام مسیرش را
در زاویه چشم‌های من می پراکند
هیچ قصه‌ای تنهایی مهتاب را جدی نگرفت
تنها تو
مهتاب را به چشمان شب گره زدی
و هر شب
در ازدحام سکوت‌ها
شراب نوشاندی به ستاره‌هایش
و مست در میان قصه‌ها
خواب به ارمغان آوردی

تو مرا دار زدی
و از هر خانه آویزان کردی
و از هر خانه لذتی در عمق نفس‌هامان کشیدی
تو رنگ‌ها را با تن من آشنا کردی
و زیباترین پروانه‌ها را
در قاب تن من
سوزن زدی
هنوز هم صدای بال‌شان
طوفان اقیانوس‌هاست
در بیابانی
که تمام مسیرش
به چشم‌های تو ختم می‌شود
و هیچ قصه‌ای تنهایی چشم‌های تو را نمی‌شناسد.

سحر السادات حدیقته

۹۴/۲/۱۱

غزل

رد می شوی از شعرهایم سرسری حتما
با آن که نامم را به لب می آوری حتما

عمری نپرسیدم غزل هایت چرا آنقدر...؟!
عمری نفهمیدم که تو شاعرتری حتما

در خواب هایت خوب دقت کن که هر دفعه
می بینی از من انعکاس دیگری حتما

گفتی: «به آتش می کشم دروازه هایت را»
من تخت جمشیدم... تو هم اسکندری حتما

کاری ندارم حال و روزت نقل هر جمعی ست
وقتی که گفتی بهترم... پس بهتری حتما...

مریم انصاری

ooo

“It’s a miracle he survived,” said the doctor. “It was God’s will,” said Mrs Schicklgruber. “What will you call him?” “Adolf,” she replied.

Jeffrey Archer

i.guim.co.uk

ooo

دکتر گفت: «زنده موندن اش یه معجزه‌ست!».
خانم چیکل‌گرابر گفت: «خواست خدا بوده».
دکتر پرسید: «اسمش رو چی می‌خوانین
بذارین؟» زن جواب داد: «آدولف».

جفری آرچر / ترجمه: واحله بهادر

از سری داستانک‌های توییتری نویسندگان معروف در روزنامه‌ی گاردین

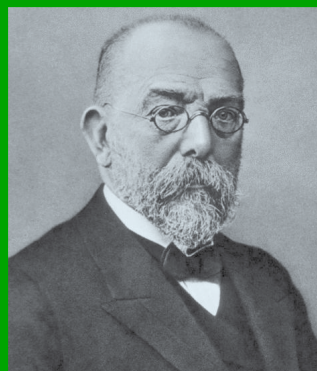
۵

مردی که برای علم بسی شاشید

می‌کرد. از او سوال شد که: «سخت‌ات نیست هر روز با ادرار خودت در پی کشف حقیقت می‌گردی؟» که در پاسخ گفت: «پس انتظار داری از جسد درس آناتومی ادرار بگیرم؟» و واقعاً که باید به این بچه‌های پزشکی آفرین گفت و گفت که این چندرغاز پول ویزیتی که بعدها از مریض می‌گیرند، حاصل زحمت یک روز آن‌ها برای رشد میکروارگانیسم‌های موجود در ادرارشان هم نمی‌شود.

القصة! درنهایت دست و پنجه نرم کردن با ادرار و مدفوع و میکروب و باکتری منجر به کشف بیماری سل توسط رابرت در سال ۱۸۸۲ شد. او یک سال بعد عامل اصلی بیماری وبا را نیز کشف کرد. اهمیت این کار آنجا بیشتر خودش را نشان می‌دهد که از نشانه‌های بیماری وبا می‌توان به کم شدن ادرار، ادرار با رنگ زرد، وجود خون در مدفوع، اسهال آبکی و استفراغ بدون حالت تهوع نام برد.

اما، همان‌طور که می‌دانید یکی از محل‌های تجمع پشه‌ها، بر روی مواردی است که در بالا به عنوان علائم بیماری وبا به آن اشاره شد. درنهایت رابرت در آزمایشگاه پاتوبیولوژی، پایش را گذاشت آنجا که نباید و او در اثر بیماری مالاریا بر روی تختی در بیمارستانی در شهر بادن بادن آلمان در ۲۷ مه ۱۹۱۰ درگذشت. تقویم را نه با این جمله‌ی مسخره‌ی «مراقب سلامتی‌تون هستین؟»، بلکه با این جمله از رابرت کخ به پایان می‌بریم که گفت: «زمانی که پزشکی در پشت تابوت بیمارش راه می‌رود به این می‌ماند که علت در پی نتیجه دوان است.»



تقویم این هفته را ضمن گرامی‌داشت روز استقلال کشور اریتره از اتیوپی (۲۴ مه ۱۹۹۳) و نیز استقلال کشور گویان از استعمار انگلیس (۲۶ مه ۱۹۶۶) و با اشاره به درگذشت و تولد دو ریاضی‌دان مشهور یعنی نیکلاس کوپرنیک لهستانی (درگذشت ۲۴ مه ۱۵۴۳) و عبدالحسین سپنتا (کارگردان اولین فیلم ناطق ایرانی، متولد ۴ خرداد ۱۲۸۶)، به یک پزشک آلمانی می‌پردازیم که جایزه نوبل پزشکی را در سال ۱۹۰۵ دریافت کرد: رابرت کخ

جا دارد در همین ابتدا، یک خسته‌نباشید و خدا قوتی عرض کنیم خدمت پدر و مادر رابرت که با تولد سیزده فرزند ثابت کردند که بچه‌دار شدن دلیل نمی‌خواهد و کافی است که با خوردن روزانه یک عدد پیاز و عدم مصرف اسفناج و آب‌انار، می‌توان به صورت داوطلبانه مبلغ اجرای سیاست‌های کلی افزایش جمعیت بود. از طرفی این اقدام‌های متوالی و نیز تحصیل فرزندشان رابرت در رشته میکروبیولوژی و رشد باکتری‌ها، این موضوع در ذهن متبادر می‌شود که: «کودکان رد پای والدین را تعقیب می‌کنند و نه نصیحت‌های آن‌ها را.» در هر حال او در سال ۱۸۴۳ به عنوان سومین فرزند خانواده به دنیا آمد. در چهار سالگی با نگاه کردن به

تکالیف برادران بزرگ‌تر خواندن و نوشتن آموخت. در سال ۱۸۶۲ دوره دبیرستان را تمام کرد و در همین سال در دانشگاه شهر گوتینگن پزشکی خواند.

رابرت در سال سوم پزشکی خود، برای یافتن میزان تشکیل اسید سوکسینیک در بدن، هر روز ادرار خودش را آزمایش

جای خالی خیام و کوزه‌ای با خیال‌های خام

فاکتورهای اصلی شعر سپید می‌باشد که در این شعر به خوبی پرداخت شده است.

شعر «گریه‌ای باید کرد» اثر فاطمه شادی نقد شد. شعر به شعرهای نیمایی نزدیک بود با این تفاوت که جمله «گریه باید کرد» در بعضی قسمت‌ها از شعر مثل ترجیع بند تکرار شده و بعد فضا تغییر کرده بود. تکرار حرف ربط «که» در اول جملات برای حفظ ریتم به کار رفته بود. از بعضی ساختارهای قدیمی مثل «ز» «گره نور می‌بستی» استفاده شده که به ساخت شعر نمی‌خورد. شعر رمانتیک بود ولی عناصر طبیعی کمتر در آن دیده می‌شد.

بحث شناخت شعر از ناشر را فرشید طلوعی باز کرد و ادامه داد، حضور همه نوع نوشته در فضای شعر کشور و عدم نبود یک مرجع برای تمیز دادن شعر از ناشر موجب به وجود آمدن اینچنین فضایی شده است. در نهایت معلوم شد بهترین مرجع و معیار همان زمان است که داوری می‌کند و سره از ناسره را جدا.

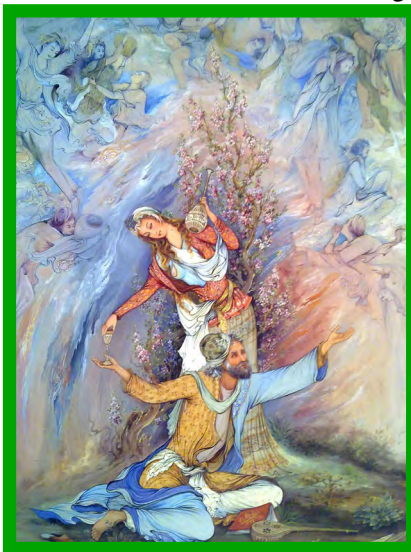
داستان «شب‌های سرد» از لورن دسبین با ترجمه راحله بهادر نقد شد. ظاهراً بهادر در انتخاب داستانها بسیار وسواس به خرج می‌دهد چرا که بیشتر داستانها انتخاب شده هر چند از نویسندگانی مطرح نبوده‌اند ولی داستان‌هایی قوی و چند وجهی بودند مثل این داستان که پیچش و چرخش در آخر داستان معانی و طرح‌های متفاوتی را در ذهن خواننده متبادر می‌کرد و صد البته این ناشی از ترجمه قدرتمند بهادر نیز است. طرح طلاق و یک عشق قدیمی و طرح مرگ همسر و یادآوری یک عشق قدیمی و طرح تصادف و یادآوری عشق قدیمی از جمله طرح‌های موجود در داستان بود. شعر و گرافی این هفته از فاطمه آبازیان بود. بیشترین

فرزانه استوار، فرشید طلوعی، محمد خواجه‌پور، علی اکبر شاه‌محمدی، فاطمه شادی و فاطمه یوسفی حاضرین این هفته بودند.

محمد خواجه‌پور تنها فقط نیم ساعت تاخیر حضور در جلسه را به ارمغان آورد البته در این مجال فرشید طلوعی یک غزل و یک ترانه از برادرش (محمود طلوعی) خواند؛ شعرهایی قوی بود، به قولی از سوم رهنمایی شروع کرده بود (ده دوازده سال شاعری البته با وقفه) و یک کتاب هم چاپ کرده در زیر زمین خانه‌شان و در تیراژ کم، به دست آنهایی که اهل شعر بوده‌اند نرسیده و عدم بازخورد مناسب از طرف خوانندگان، این شاعر را در حال حاضر کم کار کرده است. (خداوند شاعران را از این دست بلایا حفظ بفرما!)

شعر فرشید طلوعی نقد شد. گذاشتن هم نقطه و هم ممیز در آخر جملات تمام به این معنا که جمله تمام شده ضرورتی ندارد. (به گفته خود شاعر نقطه نشانه اتمام جمله و ممیز نشانه ادامه دار بودن جمله را می‌دهد) شاه‌محمدی می‌گوید: قسمت اول شعر که تصویری‌تر است بهتر با آن ارتباط برقرار کردم تا نیمه‌های شعر که هم از لحاظ زبانی و مفهومی به پیوسته است و از نیمه این گسسته می‌شود.

خواجه‌پور ادامه می‌دهد؛ بازی زبانی و جابه‌جایی‌ها و حذف بعضی قسمت‌ها از جمله برای پوشاندن معنا و گاهی اوقات برای حفظ ریتم به کار رفته مثل «ل لهجه می‌زند» لکنت در زبان و معنا است. توصیف فضای اروتیک و بعد از آن و قطع توصیفات و پوشاندن معنا و فضا؛ دریافت معانی گاه متفاوتی را از طرف خواننده موجب می‌شود که یکی از



به اثر برمی گردد و در متن نیاز به رویکردی خاص ندارد، اما در «غزل پست مدرن» روی آن بسیار کار شده است. فرزانه نادرپور ادامه داد: دست آقای طلوعی درد نکنه. اثرشون بین تصویر و معنا در حرکت بود. یک وعده غذا و یک وعده زندگی، واقعا لذت بردم از کارشون. با اون شروع طوفانی. فرزانه نادرپور اعتقاد داشت: اروتیسمی در لایه لایه ی کارشون با کدگذاریهای منحصر به فرد شاعر حفظ شده است.

حوریه رحمانیان این بار هم تنها منتقدی بود که درباره شعر فاطمه شادی نظر داد: خانم شادی به نظرم حس و استعدادشو دارین. مطالعه کنید. خیلی زیاد. نه فقط سهراب، متنوع.

نصرا نادرپور درباره ترجمه راحله بهادر گفت: Crisp درست معنی ترد و خشک می ده اما معنی باطراوت هم میدهد. همین طور sharp به نظرم آگه از معنی درخشانش استفاده می شد بهتر بود. یا حتی می شد به خاطر جمله بعدش سوزدار و خراشنده معنی بشه.

نمی دانم کی بود گفت خیام خوانی نداریم که کلا اعضا شروع کردند به فرستادن شعرهای خیام و بالکل از ترجمه بهادر غافل شدند. این طوریه دیگه، کاریش نمی شه کرد. حوریه رحمانیان درباره شعر و گرافی آبازیان گفت: از بس بادی بیلدینگ کارها رو افرادی عاری از اندیشه برامون تصویر کردن این تصویر یه پارادوکس به ما می ده. علی اکبر شاه محمدی: آگه فرض بر این باشه که در شعروگرافی تصویر و شعر معنا بخشی رو مکمل باشن. این کار چنین فرضی رو اعمال نمی کنه. در کل زیاد خوب نشده به نظرم.

چیزی که در شعر و گرافی این هفته به چشم می آمد آبرونی موجود در اثر بود که البته به مذاق بعضی ها خوش نیامد.

ادامه نقد الف را از گروه واتساپ انجمن پی می گیریم.

حوریه رحمانیان مثل همیشه جزء اولین منتقدین آثار الف است که درباره شعر طلوعی این گونه گفت: شعرهای قبلی آقای طلوعی معنا را

بعد از خوندن متن منتقل می کردند. این شعر اما نه. معناگریز شده. ویژگی های شعر پسانوگرا، از ویژگی های اصلی شعر پسانوگرا می توان به ساختارشکنی، معناگریزی، نگاه متفاوت، چندصدایی (یا پلی فونی) و تصویر اسکیزوفرن، جدال با سنت، به چالش کشیدن دین و افکار کهن و به کار بردن الفاظ عامه و تکیه کلام های چندزبانی و یا رکیک اشاره کرد و همچنین کلاژ، بی قاعدگی (فقدان نظم مرکز محور)، رشد غیر خطی، ساختار نامتمرکز، عدم توازن، عدم قطعیت (شک اندیشی)، ذهن گرایی (تجرید گرایی)، ایهام، انتزاع (آبستره)، تکرار و تسلسل، دو پهلویی و جریان سیال ذهن، از جمله مولفه هایی می باشد که در شعر پسانوگرا رایج است. یکی از عناصری که در غزل های پست مدرن به چشم می خورد «شکست روایت» است، یعنی دیگر ساختار خطی و روایی بر غزل حکمفرما نیست. در غزل کلاسیک واحد شعر، مصرع یا بیت است، اما در غزل پست مدرن کل غزل واحد است. مسأله ی «مرگ مؤلف» با آن که بیشتر به دید ما

محمد خواجہ پور

دوسرا حصہ